

آشنایی با

تاریخ اسلام

محمد خاتمی

سرشناسه: خاتمی، محمد، ۱۳۲۹ -

عنوان و نام پدیدآور: آشنایی با تاریخ اسلام/ محمد خاتمی. / چاپ اول ۱۳۹۰

مشخصات نشر: تهران: پایا، ۱۳۹۰

مشخصات ظاهری: ۱۸۸ ص. : مصور.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۷۴۸-۵۲-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۸۵ - ۱۸۸

موضوع: اسلام - تاریخ - راهنمای آموزشی (عالی).

موضوع: اسلام - تاریخ - از آغاز تا ۶۱ ق.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ آ ۵ خ / ۱۴BP

رده‌بندی دیویی: ۹۱۲۰۷۶/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۰۹۴۰۰



انتشارات پایا

www.NashrePaya.ir

تهران: خیابان ولیعصر (عج)، بالاتر از چهارراه زرتشت، کوی نوربخش، پلاک ۳۲

تلفن: ۸۸۸۰۱۵۰۴، ۸۸۹۲۷۴۶۴

آشنایی با تاریخ اسلام

تألیف: محمد خاتمی

چاپ دوم: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

عکس روی جلد: یاسمن افشار

این اثر به سفارش موسسه فرهیختگان معاصر تدوین و به چاپ رسیده است

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

فصل اول: مباحث مقدماتی.....	۹
تعارف، تقسیمات و فواید تاریخ.....	۱۱
انواع تاریخ.....	۱۳
تاریخ‌نگاری در اسلام و عوامل تحریف آن.....	۱۵
عوامل تحریف در نگارش تاریخ اسلامی.....	۱۷
برخی از منابع و مآخذ مشهور تاریخ اسلام و آشنایی با مؤلفان آنها.....	۱۸
خاورشناسان و اسلام.....	۲۷
فصل دوم: اوضاع اجتماعی و فرهنگی جزیره‌العرب و گذشته آن قبل از اسلام.....	۳۱
موقعیت جزیره‌العرب و گذشته آن قبل از اسلام.....	۳۳
نقشه جزیره‌العرب.....	۳۵
عَسَانِيَان یا عَسَاسِيْنَه.....	۳۷
لُخْمِيَان یا بَنِي لُخْم یا آل لُخْم.....	۳۹
دولت‌کننده.....	۴۰
اوضاع اجتماعی و فرهنگی جزیره‌العرب مقارن ظهور اسلام.....	۴۰
زبان و نژاد عرب.....	۴۲
نظام اجتماعی و سیاسی عرب مقارن با ظهور اسلام.....	۴۳
مکه، قلب عربستان.....	۴۵
فصل سوم: تاریخ زندگی و سیره پیامبر پیش از هجرت از تولد تا بعثت.....	۴۹
از تولد تا رسالت.....	۴۹

۵۵	از بعثت تا هجرت.....
۵۹	تحریم بنی‌هاشم.....
۶۰	درگذشت خدیجه و ابوطالب.....
۶۱	پیامبر (ص) در طائف.....
۶۲	زمینه‌های نفوذ اسلام در یثرب.....
۶۷	فصل چهارم: تاریخ زندگی و سیره پیامبر (ص) از هجرت تا رحلت.....
۶۹	هجرت.....
۷۲	منافقین و یهود.....
۷۴	غزوات و سرایا.....
۷۵	غزوه بدر.....
۷۸	جنگ احد.....
۸۱	فاجعهٔ رجیع.....
۸۱	فاجعهٔ بئر معونه.....
۸۳	نبرد خندق.....
۸۷	صلح خدیبه.....
۸۹	جنگ خیبر.....
۹۰	دعوت جهانی اسلام.....
۹۲	فتح مکه.....
۹۵	جنگ حنین.....
۹۸	جنگ تبوک.....
۱۰۲	حجة الوداع و حادثهٔ تاریخی غدیر.....
۱۰۲	رحلت پیامبر (ص).....
۱۰۵	فصل پنجم: تاریخ خلافت.....
۱۰۷	ماجرای سقیفهٔ بنی‌ساعده.....
۱۰۸	خلافت ابوبکر بن ابی‌قحافه.....
۱۱۴	خلافت عمر بن الخطاب.....
۱۲۰	خلافت عثمان بن عفان.....
۱۲۹	فصل ششم: زندگی علی علیه‌السلام.....
۱۳۱	خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.....

ولادت و نوجوانی علی(ع).....	۱۳۲
جنگ جمل.....	۱۳۷
جنگ صفین.....	۱۳۹
جنگ نهروان.....	۱۴۴
سرانجام کار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شهادت ایشان.....	۱۴۶
وصیت نامه امام علی علیه السلام.....	۱۵۰
فصل هفتم: زندگانی حسنین (ع).....	۱۵۳
امام حسن سلام الله علیه.....	۱۵۵
امام حسین علیه السلام و قیام کربلا.....	۱۶۱
پیامدهای عاشورا.....	۱۷۳
واقعۀ حرّه یا قیام اهل مدینه.....	۱۷۴
قیام توابین به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام.....	۱۷۵
قیام مختار بن ابوعبیده.....	۱۷۶
قیام زید بن علی علیه السلام.....	۱۸۲
قیام یحیی بن زید بن علی.....	۱۸۴
کتابنامه.....	۱۸۵

فصل اول

مباحث مقدماتی



تعاریف، تقسیمات و فواید تاریخ

برای بررسی تاریخ اسلام و نقش آن در زندگی انسان ناگزیر از بررسی تاریخ هستیم تا از منافع آن بهره‌مند گردیم و این میسر نمی‌شود مگر آنکه تاریخ را بشناسیم و فواید آن را دریابیم.

واژه تاریخ در لغت، از ریشه «آرخ، تأریخاً» به معنای شناساندن وقت، گرفته شده و علم تاریخ، علمی است که به ذکر وقایع و حوادث می‌پردازد.^۱ گرچه عده‌ای تاریخ را علم نمی‌دانند و آن را در تقسیم‌بندی علوم نمی‌گنجانند، ولی در حقیقت، تاریخ یعنی علم به وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان‌ها و ملل گذشته به وسیله تدوین زندگینامه‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و فرود و فرازهایی که از طریق مدارک تاریخی به ما رسیده است. اینگونه تاریخ مدوّن «تاریخ نقلی» نامیده می‌شود که در برابر آن «تاریخ نقلی غیرمدوّن» هم وجود دارد، که خارج از بحث ماست.

به هر حال اوضاع و احوال، وقایع و حوادث تا زمانی که به زمان حال مربوط می‌شود، حادثه و جریان روز است، اما همین که گذشت، به گذشته تعلق می‌گیرد و به تاریخ می‌پیوندد. هر ملت و قومی تاریخی دارد که به آن می‌بالد و هرگاه ملت‌ها از تاریخ خود به بهترین وجه بهره ببرند، می‌توانند عوامل ترقی را پیدا کرده و به پیشرفت نایل آیند. از خطاهای گذشتگان درس گیرند و نکات مثبت آنان را دریابند و در زندگی خود به کار ببندند، زیرا در واقع تاریخ پلی بین گذشته و حال است. تاریخ آئینه عبرت است، تاریخ

۱. المنجد، ماده «آرخ».

نمایانگر زشتی‌ها و زیبایی‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، پیشرفت‌ها و عقب‌ماندگی‌ها و صعود و سقوط‌هاست.

گرچه قرآن مجید، کتاب تاریخ نیست، ولی کتاب جامع‌الاطرافی در زمینه‌های مختلف اعتقادی، سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی و تربیتی است که در عین حال به حوادث تاریخی هم اشاره دارد و نتایجی را از آنها به دست می‌دهد. قرآن سرگذشت اقوام و امت‌های گذشته را بیان کرده و علل سقوط یا ترقی ایشان را برمی‌شمارد، زیرا هدف بسیار مهمی برای هدایت و آموزش انسان و جامعه دارد. قرآن برای عبرت‌آموزی و آگاهی از «سنن الهی» که حاکم بر ناموس طبیعت، از جمله انسان است، مردم را به سیر آفاق دعوت می‌کند و عاقبت کژاندیشان را متذکر می‌شود.^۱

بنابراین در اصل تاریخ و تأثیر و اهمیت آن در زندگی انسان‌ها شکی وجود ندارد، اما در اینکه عامل مهم و محرک تاریخ چیست؟ اختلافاتی بین صاحب‌نظران وجود دارد و زیربنای حرکت تاریخی از دیدگاه ایشان متفاوت می‌باشد:

الف- فرانسویس بیکن، مراحل مختلف رشد علم را سرآغاز تحول و عامل اساسی حرکت تاریخ می‌داند.

ب- نیچه و طرفدارانش، عامل را غریزه برتری‌جویی و قدرت‌طلبی انسان می‌دانند.
ج- فروید و عده‌ای دیگر، عامل اصلی و محرک تاریخ را غریزه جنسی دانسته و معتقدند که تمام پدیده‌های جهان انسانی حتی دین و مذهب، چهره دیگری از «لیبیدو» یا غریزه جنسی می‌باشد که با شدت هرچه تمامتر طالب ارضای بی‌قید و شرط و بی‌چون و چرا است و چون نمی‌تواند به آن دست یابد، ناچار به منطق ناخودآگاه روان رانده شده و متراکم می‌گردد و اندک اندک به صورت‌های دیگر فعالیت‌های خود را آغاز می‌کند که از آن به نام «عقدۀ اودیپ» Odipe complex در مرد و «عقدۀ الکترا» Electra Complex در زن، یاد کرده‌اند.

۱. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۲۲ و سوره روم، آیه ۹.

د. مارکس و پیروان او، محرک تاریخ را اقتصاد دانسته و با آنکه جوهر پندار خود را از اندیشه‌های هگل گرفته‌اند، عقیده هگل را مبنی بر اینکه انسان سازنده تاریخ است، رد می‌کنند.

اینکه انسان محرک تاریخ است، امری روشن می‌باشد، اما تعیین اینکه چه عواملی او را در این امر یاری می‌دهند، بسیار دشوار است زیرا انسان خود موجودی مرموز و ناشناخته می‌باشد و همین امر سبب شده است تا ابعاد مختلف او از جهت معنوی و اخلاقی در سیر تاریخی خود مورد دقت و ارزیابی قرار نگیرد و تنها از یک زاویه و با دیدی مادی بررسی شود.

انواع تاریخ

تاریخ از دیدگاه‌های مختلف اقسامی دارد که از وقایع‌نگاری تا تحلیل و فلسفه حوادث تاریخی را در برمی‌گیرد و عبارتند از:

۱. تاریخ نقلی: تاریخی است که به تحریر و بیان وقایع و حوادث و اوضاع و احوال انسان در گذشته می‌پردازد، بدون آنکه در صدد پیوند آنها با یکدیگر باشد. علم تاریخ با معنی فوق، اولاً جزئی می‌باشد، یعنی علم به سلسله‌ای از امور شخصی و فردی است و نه علم به تمامی و کلیات تاریخ، ثانیاً اینگونه علم تاریخ، علمی نظری و نقلی است و نه عقلی، ثالثاً، علم به گذشته است نه آینده و رابعاً، علم به «بودن‌ها» می‌باشد و نه علم به «شدن‌ها».

۲. تاریخ تحلیلی: تاریخی است که سعی دارد بر قواعد و سنن حاکم بر جوامع انسان‌های گذشته وقوف و آگاهی یابد و از مطالعه و بررسی دقیق حوادث گذشته، نتایج علمی بدست آورد. در حقیقت حوادث و وقایع گذشته برای این نوع از علم تاریخ، همچون موادی هستند که آزمایشگر در آزمایشگاه آنها را فراهم می‌کند تا مورد تحقیق و تجزیه و ترکیب قرار دهد.

هرچند موضوع مورد بررسی «تاریخ علمی» یا «تاریخ تحلیلی»، حوادث و وقایعی می‌باشد که در گذشته صورت گرفته، ولی مسایل و قواعدی را که از بررسی‌های خود استنباط می‌کند، اختصاص به گذشته نداشته و قابل تعمیم به حال و آینده می‌باشد.

تاریخ علمی یا «علم تاریخ» مانند تاریخ نقلی یا «تاریخ نظری» به گذشته تعلق دارد نه به حال، اما برخلاف تاریخ نظری کلی بوده و جزئی نمی‌باشد. علم تاریخ در حقیقت بخشی از جامعه‌شناسی است، زیرا موضوع مطالعه جامعه‌شناسی، بررسی اوضاع و احوال جوامع معاصر و جوامع گذشته می‌باشد.

۳. فلسفه تاریخ: علم به تحولات و تطورات تاریخ و جامعه از مرحله‌ای به مرحله دیگر و بررسی قوانین حاکم بر آنهاست؛ به عبارت دیگر، فلسفه تاریخ به «بودن‌ها»ی جوامع کاری ندارد، بلکه سعی دارد که «شدن‌ها» را بررسی کند. فلسفه «بودن» و فلسفه «شدن»، دو نوع نگرش کاملاً متخالف درباره هستی می‌باشند و از این دو فلسفه تنها باید یکی را برگزید، زیرا جمع اضداد غیرممکن است. اما از سوی دیگر، این گونه تفکر درباره هستی و نیستی و همچنین درباره حرکت و سکون از مختصات فکری غرب است که ناشی از ناآگاهی فرد در مورد مسایل فلسفی هستی یا «مسایل وجود» می‌باشد. پس علم تاریخ در معنای سوم خود، علم تکامل جوامع است از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر و علم زیست آنها در یک مرحله خاص نمی‌باشد.

آنچه مورد نظر ما برای آگاهی به تاریخ اسلام است، همانا تاریخ تحلیلی می‌باشد که خصوصیات آن عبارتند از آنکه نخست علم به کلیات و مسایل عقلی است و دیگر آنکه توجه آن به شدن‌ها می‌باشد، یعنی این که چگونه می‌توان از عوامل شکست‌های فاحش پرهیز کرد و یا کدام تجربه می‌تواند مفید واقع گردد. از دیدگاه قرآن کریم، انسان با اراده فهمیم و باایمان، عامل عمده زیربنای تحولات و تطورات اجتماعی است و از قرآن چنین برمی‌آید:

- قانونی که بر تاریخ حکمفرماست، تصادفی و جبری کورکورانه نیست.
- تاریخ همواره چون سکه دو رو دارد، در یک سو خداوند است و در طرف دیگر انسان قرار گرفته است. خدای متعال همه قوانین و سنت‌ها را به خود نسبت می‌دهد و آن را «سنت الهی» می‌نامد که حاکم بر سرنوشت انسان می‌باشد.^۱

۱. قرآن کریم، سوره محمد، آیات ۹-۱۰، سوره بقره، آیه ۲۱۴، سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

- قانون تاریخ جبری نیست و همواره تلاش انسان، تأثیر عمده‌ای را داشته است و به همین جهت قرآن بر اراده و اختیار انسان تأکید فراوان دارد. آنچه نتیجه تاریخ محسوب می‌شود، همانا فایده آن است و این امر حاصل نمی‌شود مگر آن که تجربیات بی‌شمار از فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون به درستی از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد و همواره نشانگر علل و عوامل فرود و فرازها باشد. شاید هیچ‌کسی به درستی و روشنی تاریخ و فواید آن را چون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بازگو نکرده باشد:

«اگرچه من عمر طولانی نداشته‌ام و در مسیر تاریخ همراه گذشتگان نبوده‌ام، ولی در اعمال و کردارشان دقت کرده و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان چنان سیر کرده‌ام که گویی با اولین و آخرین آنان محشور بوده‌ام، آنگاه خوبی‌های ایشان را از بدی‌هایشان و سودشان را از زیان‌شان بازشناختم و آنچه برای شما پاکیزه‌تر و نیکوتر است، انتخاب نمودم.^۱»

در جایی دیگر علی علیه‌السلام می‌فرماید: «آن کسی که احوال گذشتگان را آیینۀ عبرت خویش قرار دهد، تقوی، او را از خطر سقوط در پرتگاه‌های شهوات باز می‌دارد.»

تاریخ‌نگاری در اسلام و عوامل تحریف آن

متأسفانه تاریخ‌نگاری در اسلام نزدیک به دو قرن از دورۀ زندگانی پیامبر اسلام(ص) عقب مانده است و علت‌های مختلفی در این عقب‌ماندگی دخالت مستقیم داشته‌اند که مهم‌ترین آنها، ممانعت خلفا از تدوین تاریخ بوده است. تاریخ‌نگاری رسماً در اواخر قرن دوم هجری آغاز شد، البته قبل از آن هم برخی افراد چون «محمد بن اسحاق»، «موسی بن عقبه» و «عاصم بن قتاده»، مطالبی درباره‌ی زندگانی نبی اکرم(ص) نگاشته بودند، ولی منسجم نبوده و یا برخی از مطالب آنان همچون ابن‌اسحاق از زبان ابن‌هشام بازگو گردیده‌اند که در جای خود به آنها خواهیم پرداخت.

از آنجا که تاریخ علم مشاهده و تجربه نیست، بلکه علم نقد و تحقیق می‌باشد، لذا روش تاریخ با سایر علوم اختلاف دارد، زیرا موضوع آن بحث در گذشته جوامع انسانی

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۳۱.

بوده و گذشته هم هیچ‌گاه نمی‌تواند مورد مشاهده حال قرار گیرد و تنها به وسیله آثاری که از گذشتگان باقی مانده است، می‌توان به احوال آنان آگاهی یافت. مراحل بحث و نگارش در تاریخ عبارتند از:

مرحله اول

جمع‌آوری مواد وقایع است. مواد یا مدارک به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف. مدارک مادی، مانند بناها و اشیاء و آثار تاریخی.

ب. مدارک معنوی، که عبارت است از آثاری که در خاطرات اثراتی باقی نهاده است مانند نقاشی‌ها، مجسمه‌ها، زبان‌های باستانی، کتیبه‌ها و روایاتی که سینه به سینه نقل شده‌اند. مورخ باید در مطالعه آنها مدارک مهم را از غیرمهم تشخیص دهد و همچنین وظیفه دارد حوادث و وقایع را دسته‌بندی کرده و به ترتیب اهمیت آنها را نقد و بررسی کند.

مرحله دوم

مرحله نقد و انتقاد است و مورخ در این مرحله، اسناد تاریخی و آثار بازمانده از گذشته را مطالعه کرده و برای اثبات صحت‌شان، آنها را با اسناد و مدارک مشابه مطابقت داده و مقایسه می‌کند و معیار او را در این سنجش، عقل و منطق است. در مورد مدارک عادی، مورخ باید دو اصل «مکان» و «زمان» را همواره در نظر داشته باشد و صاحبان آثار را تا حد ممکن شناسایی کند. در مورد مدارک معنوی، مورخ موظف است به کتابخانه‌ها و آرشیوها و هر منبعی که می‌تواند او را یاری کند، مراجعه نموده و مدارک اصلی را بیابد. مورخ باید زبان‌شناس باشد و به طرز تعبیر عبارات آگاهی یابد، زیرا غفلت در آن موجب عدم فهم در معانی تاریخی می‌شود.

روش مورخان اسلامی، تاریخ نقلی بود که وقایع را آنگونه که دیده و شنیده بودند ثبت کرده و بدون تحلیل از آنها گذشته‌اند. در میان مورخان سلف تنها «عبدالرحمن بن خلدون» (م. ۸۰۸ ه. ق.) و صاحب کتاب «العبر» بوده است که روش متفاوتی در تاریخ‌نگاری داشته و به تحلیل تاریخ پرداخته است.

تحول عظیمی که اسلام در جهان پدید آورد، همواره برای غرب جاذبه‌های فراوانی داشته است و به همین جهت، خاورشناسان بزرگی از غرب کتاب‌هایی در زمینه اسلام و تاریخ آن نگاشته‌اند.

این رویکرد خاورشناسان پس از اتمام جنگ‌های صلیبی صورت گرفت و به‌ویژه در قرون اخیر این‌گونه تحقیقات و کتب فراوان شدند. این‌گونه نوشته‌ها به زبان‌های گوناگون با آنکه سعی کرده‌اند کار خود را به بهترین وجه ارائه دهند، ولی متأسفانه از اشتباه و غرض‌ورزی و تحریف به دور نبوده‌اند. کتاب‌های معروفی چون «تمدن اسلام و غرب»، «تاریخ تمدن اسلام» و «الحضارة الاسلامیه فی قرن الرابع» که با نام «تمدن اسلامی» ترجمه شده است، از این جمله‌اند.

عوامل تحریف در نگارش تاریخ اسلامی

تردید وجود ندارد که تاریخ نقلی اعتبار و مرتبه‌الایی دارد، اما هرگز نمی‌توان آن را به صورت قطعی پذیرفت، زیرا همواره احتمال داشته که عواملی در نگارش و بیان آن دخالت داشته و به غلط آن را به بیراهه برده باشند. در نگارش تاریخ اسلام توسط افراد گوناگون با طرز تفکرهای مختلف، گهگاه این عوامل دخالت داشته‌اند. مهم‌ترین این عوامل که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) دخالت خود را آغاز می‌کنند، عبارتند از:

۱. بازدارندگی حکام جور از نوشتن وقایع واقعی

در دوران خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس تاریخ‌نگاری بیشتر فرمایشی بوده است و تنها مورخان غیروابسته از دام خلفا جسته‌اند. معاویه بن ابی‌سفیان به تمام کارگزارانش در سراسر جهان اسلام دستور مؤکد داده بود تا نام محدثینی را که حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل می‌کنند، از دیوان محاسبات حذف کرده و او و خانواده‌اش را از حقوق اجتماعی محروم سازند. هشام بن عبدالملک نامه‌ای به «اعمش»، یکی از علمای آن روزگار، نوشت تا کتابی درباره‌ی علی (ع) بنویسد و هرچه بد و زشت است بر او ببندد!

۲. شیوه نگارش

مورخان اسلامی را رسم بر این بود که هرچه بدست‌شان می‌آمد و هر آنچه را که می‌شنیدند، بدون هیچ‌گونه بررسی نقل کرده و می‌نگاشته‌اند، گویی تنها قصدشان حفظ منقولات بوده است و طبری، مورخ مشهور، خود به این ضعف اعتراف دارد.